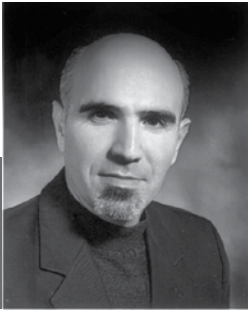


گفت و گو با دکتر شاملو، استاد روانشناسی دانشگاههای سوئد:

ارتقاء آگاهی های فرهنگی، راه نجات خانواده در ایران



خواهد بود.

ممکن است به برخی از این خطاها اشاره

نمایید؟

یکی از خطاهای نگرشی در فرهنگ ما این است که مردم بسیار به حرف دیگران اهمیت می دهند. ما مردمی هستیم متأثر از بایدها و نبایدها. ما بیشتر انسان هایی مهرطلب هستیم در حالی که فکر می کنیم بسیار مهربانیم. ما انسان هایی هستیم که خیلی زود به سمت حق به جانب بودن می رویم؛ بدین صورت که دیگران حق ندارند و من حق دارم. ما یاد گرفته ایم که یا رومی روم باشیم یا زنگی زنگ. یعنی تعادل، جایی در جامعه ما ندارد و در رفتار ما همیشه افراط و تفریط وجود دارد. ما باید به سمتی برویم که خودمان باشیم و به ساز دیگران توجه نکنیم.

اخیرا در مصاحبه با یکی از روشنفکران در مورد آسیب های اجتماعی گفته شد که بالارفتن آمار طلاق در جامعه ایران نشان دهنده بحران نیست و اگر از زاویه ای دیگر به این قضیه نگاه کنیم نشان دهنده ی رشد است. چون در یک جامعه سنتی مردم با هم زندگی می کردند و اگر مشکلی هم داشتند به خاطر حفظ آبرو همدیگر را تحمل می کردند و این یعنی مصداق جمله «سوختن و ساختن» بود. ولی در حال حاضر که جامعه ما در حال پوست انداختن و مدرن شدن است، افراد وقتی احساس می کنند که نمی توانند با یکدیگر زندگی کنند می خواهند انتخاب های دیگر را تجربه کنند. در این مورد نظر تان چیست؟

من خودم شخصا جزء آن گروهی هستم که معتقدم بالارفتن آمار طلاق در یک جامعه نشان دهنده رشد آن جامعه است نه عقب گرد آن. نتیجه گیری آن این است که یک زن در جامعه امروزی نسبت به گذشته امکانات بیشتری دارد هم تحصیل می کند و هم کار می کند و اینکه می تواند دیگری را انتخاب کند و یا از شرایط زندگی خود ناراضی است و می خواهد شرایط را تغییر دهد، این رویکرد خیلی مثبت است. متأسفانه در جامعه امروزی ما مردها نسبت به زن ها عقب مانده اند. زن ها نسبت به مردها حرکت رو به جلویی دارند و این مردها هستند که نمی توانند این تغییر و رشد زن ها را ببینند.

الان در بسیاری از کلاس های دانشگاه نسبت دخترها بیشتر از پسرهاست و من

فرق خواهد کرد. در حال حاضر دختر و پسری که نمی توانند با هم بیرون بروند و با هم آزادانه گفت و گو کنند تا همدیگر را بهتر بشناسند، طبیعتاً تصمیماتی می گیرند که عاقلانه نیست. یعنی اگر شما ازدواج های ایران را مشاهده کنید فردی که سن او زیر ۲۵ سال است اصلاً نباید ازدواج کند چون که هنوز به آن سطح بلوغ و آگاهی نرسیده است، اما اصرار بر این کار دارد. یا بالعکس شما امروز می بینید که سن ازدواج نسبت به ۲۰ سال قبل

توجه داشته باشیم دوست داشتن نتیجه شناخت است

بسیار بالا رفته است و تقریباً سن ازدواج در ایران ۳۰ تا ۳۵ سال شده است، در صورتی که قبلاً اصلاً به این صورت نبود. ما ۱۰ خطای نگرشی در جامعه امروزیمان داریم که خیلی با فرهنگ ما عجین شده است. این ۱۰ خطا مانع از این می شود که اجازه دهیم دخترها و پسرها

ما در ایران با همان احساس و عاطفه تصمیم به ازدواج می گیریم و به همین دلیل است که اکثر ازدواج های کشور ما بعد از ازدواج به اختلاف کشیده می شود و در نهایت منجر به طلاق می شود.

به راحتی با یکدیگر گفت و گو کنند، تا بتوانند به اندازه کافی همدیگر را بشناسند. چون اصلاً دوست داشتن نتیجه شناخت است. انسان اگر کسی را نشناسد نمی تواند بگوید که من او را دوست دارم. بارها پیش آمده است که دختر و پسر جوان بعد از یک ماه آشنایی با یکدیگر تصمیم به ازدواج می گیرند و این برای جامعه ما بسیار گران تمام می شود و نهایتاً طلاق پایان کارشان

به نظر می رسد یکی از مهم ترین مسائل جامعه ایران مساله ازدواج جوانان و چگونگی زندگی دختران و پسران با یکدیگر است. هر چند در زمینه زندگی مشترک، ما دارای فرهنگ غنی و با سابقه ای هستیم اما با این اوصاف ناپهنجاری هایی در روابط میان زن و شوهرها شامل خشونت های کلامی، فیزیکی و عدم تفاهم و درک متقابل که بعضاً به طلاق نیز منجر می شود دیده می شود. در خصوص مسائل ازدواج، تفاهم و آسیب های خانواده گفت و گویی با دکتر شاملو، استاد روان شناس ایرانی مقیم سوئد انجام داده ایم که در ادامه می خوانید.

جامعه ایران به کدام سمت رفته است؟ به نظر می رسد روابط میان زن و مرد دچار یک آسیب اجتماعی شده است. با نگاهی به جامعه متوجه می شویم که سطح طلاق و رفتارهای پر خاشکانه بالا رفته است. علت این آسیب ها در چیست؟

من فکر می کنم جامعه ایران دارای مشکلات زیادی است از جمله اینکه مردم در زمان ازدواج بسیار عجولانه تصمیم می گیرند و هم اینکه دانش و ابزاری برای سنجش ندارند که مثلاً چگونه می توانیم مرد یا زنی را که می خواهیم با وی زندگی کنیم، بهتر بشناسیم. بیشتر ما برای فرار از واقعیت، برای فرار از خانواده و مشکلات تن به ازدواج می دهیم و مشکل بزرگتر جامعه ایران این است که ازدواج برای بسیاری از مردم یک هدف شده است و جالب اینکه وقتی که هدف می شود، مشکلات خیلی زیادی حتی قبل از ازدواج برای آنها به وجود می آید. شما می بینید که در جامعه ما دختر و پسر قبل از این که به زیر یک سقف بروند امکان این را ندارند که آزادانه با یکدیگر به گفت و گو بپردازند و بایستی تحت کنترل پدر و مادرها باشند، که این گونه ارتباطات مشکلات زیادی به همراه داشته است. از سوی دیگر اگر این مساله را در کشورهای دیگر مورد بررسی قرار دهیم متوجه می شویم با این که روابط آنها آزادتر است، اما این به معنای بی قانونی نیست؛ به آن صورتی که در میان عموم مردم فهمیده می شود، چون بسیاری از مردان ایران فکر می کنند که غربی ها بسیار در روابط شان بی بندوبار هستند، در حالی که چنین نیست.

شما معتقد هستید که اگر ما در جامعه سطح روابط دختر و پسر را بالا ببریم آسیب های اجتماعی کاهش پیدا می کند؟

نه، کم نمی شود؛ ولی شکل، ریشه ها و علائم آنها

فکر می کنیم این می تواند مشکل ساز باشد. بدین صورت که پسرها پس از اخذ دیپلم به سراغ کار می روند و دخترها به سمت تحصیل در دانشگاه. نتیجه این می شود که در زمان ازدواج یک دختر تحصیل کرده با یک پسر دیپلمه ازدواج می کند و بعد مشکلات آغاز می شود.

البته ما نباید به صرف اینکه می خواهیم پسرها به دخترها برسند، راه را برای دختران کشورمان تنگ کنیم. مثلا بگویم درصد پذیرش آنها نسبت به آقایان کم شود. اما من هم با شما هم عقیده هستم که عدم تعادل در میزان تحصیلات، اختلافات فرهنگی و فکری معضلات فراوانی را میان زوج ها پدید می آورد. لذا بهتر است شرایطی را ایجاد کنیم که هم زنان و هم مردان ما امکان ادامه تحصیل داشته باشند و انتخاب زوج ها بر اساس آگاهی، تفکر و منطق قوی تری صورت گیرد.

آقای دکتر شما سال هاست که در خارج از کشور زندگی می کنید، آیا در همان سوئد آمار ازدواج یا تمایل به آن پایین است؟

همان طور که می دانید کشور سوئد یکی از کشورهای آزاد جهان محسوب می شود؛ اما با این اوصاف کیفیت ازدواج در آنجا پایین نیامده است. حتی آمارها نشان می دهد که جوانان سوئدی بین سنین ۱۷ تا ۲۵ سال تمایل دارند که ازدواج کنند، نه اینکه با هم زندگی کنند. البته یک نوع ازدواج در آن کشور وجود دارد که مزایای ازدواج سنتی رایج را ندارد. مردم در سوئد ازدواج می کنند و ثبت قانونی هم می کنند ولی ما چون اطلاعات کافی نداریم فکر می کنیم که آنها همین طور بدون هیچ قانونی این کار را می کنند. در صورتی که اصلا این طور نیست. آمار ازدواج در سوئد نسبت به یک دهه قبل بالا رفته و در مقابل آمار طلاق هم بالا رفته است. ولی این طور نیست که مردم چون طلاق می گیرند دیگر ازدواج نکنند، اتفاقا ازدواج دوم خیلی در این جامعه شایع است. اما نباید تصور کنیم که آنها بدون هیچ ضابطه ای با هم زندگی می کنند. غرب هم برای ازدواج خود دارای ضابطه و قانون است.

یعنی شما معتقدید که هیچ هرج و مرجی در روابط زن و مرد در غرب دیده نمی شود. بدین صورت که یک زن یا مرد بعد از ازدواج در صورت نداشتن تفاهم می توانند به راحتی از یکدیگر جدا شوند؟

نه اصلا این طور نیست. متاسفانه در ایران اطلاعات ما بسیار سطحی است. شما اگر به اینترنت مراجعه کنید مشاهده می کنید که اطلاعات زیادی در آنجا یافت می شود ولی کمتر با تجزیه و تحلیل موارد اشاره شده مواجه می شوید و اطلاعات دقیق نیست. چون هر کس هر چه دلش می خواهد می تواند در اینترنت بنویسد. همین مساله باعث شده اطلاعات ما از غربی ها سطحی و اینترنتی باشد. شاید باور نکنید در کشور سوئد سالیانه ۶۰۰-۵۰۰ زن به علت خیانت به همسرشان کشته می شوند. مردانی که به این زن نزدیک هستند مانند پدر، برادر، پسر و همسرش این زن خیانتکار را می کشند و این طور نیست که این امر فقط در جامعه ما اتفاق بیافتد هیچ

مردی اجازه نمی دهد که مرد دیگری با همسرش رابطه داشته باشد. در سوئد هم مردم از خیانت متنفر هستند و فرهنگ جامعه آن را پس می زند.

متاسفانه در جامعه امروزی ما مردها نسبت به زن ها عقب مانده اند. زن ها نسبت به مردها حرکت رو به جلویی دارند

به نظر شما در مقام مقایسه چه تفاوت هایی بین ازدواج های جامعه ما و جوامع اروپایی وجود دارد؟

چون در جامعه ما ازدواج یک حقیقت است ما هر کاری انجام می دهیم که به این حقیقت برسیم. اما در عمل به جای اینکه با عقل تصمیم به ازدواج بگیریم با احساس این تصمیم را می گیریم. البته این درست است که وقتی با کسی آشنا می شویم از طریق احساس و عاطفه ی خود ارتباط برقرار می کنیم، ولی زمانی که می خواهیم با کسی ازدواج کنیم باید با عقلمان تصمیم بگیریم. ولی ما در ایران با همان احساس و عاطفه تصمیم به ازدواج می گیریم و به همین دلیل است که اکثر ازدواج های کشور ما بعدا به اختلاف کشیده می شود و در نهایت منجر به طلاق می شود. در صورتی که در اروپا اصلا بدین

فقر فرهنگی یکی از عواملی است که امروز خانواده ها را تهدید می کند

صورت نیست. زن و مردی که می خواهند با هم ازدواج کنند اختلافاتشان را با یکدیگر حل کرده اند و اجازه نمی دهند که خانواده های طرفین در زندگی آنها دخالت کنند و این جزء همان خطاهای ده گانه است که در کشور ما وجود دارد.

پس با این تفاسیر در غرب هر کسی موظف است زندگی خودش را بسازد با اراده ی خودش، در واقع قدرت تصمیم گیری با آن زن و مردی است که می خواهند با هم زندگی کنند؟

وقتی که نهاد خانواده را تعریف می کنیم بدین صورت است که هسته خانواده تشکیل می شود از دو نفر، بعد می شود سه نفر یعنی پدر و مادر و فرزند یا فرزندان. ولی در جامعه ما حدود ۱۹۲ نفر دیگر هم هستند که در خانواده دخالت می کنند مانند خاله، عمه، عمو، ولی در اروپا فقط همین ۳ نفر هستند و دیگران حق دخالت ندارند. به همین دلیل وقتی که می خواهند از یکدیگر جدا شوند بر سر اختلافات منطقی این کار را می کنند نه بر اساس حرف یا دخالت دیگران.

با توجه به اینکه شما یک پزشک روان شناس هستید فکر می کنید آسیب های روحی و روانی که در جامعه ما وجود دارد تا چه حد در بحران این رابطه موثر است؟

وقتی که ازدواج هدف می شود دختران و پسران، به ویژه دختران برای زندگی آینده خود ایده آل هایی را در ذهن خود طراحی می کنند و خود را ملزم به رسیدن به آن می کنند؛ ولی چون این ازدواج بر اساس مبنای صحیح از شناخت و اطلاعات کافی نبوده است خیلی زود این ایده آل ها می شکنند و این شکستن تمام زندگی آنها را تحت تاثیر قرار می دهد و باعث می شود روابط شان با همسر و خانواده شان تیره شود. متاسفانه خانواده های ایرانی قبل از آنکه بتوانند یک شناخت کافی از یکدیگر پیدا کنند، بچه دار می شوند و بعد از تولد بچه، این اختلافات بیشتر می شود. ما برای حل بحران طلاق در جامعه، باید به حل مساله رابطه و بعد بهینه سازی ساختار ازدواج بپردازیم. امروز در سطح کلان با مساله ازدواج های ناموفق مواجه هستیم. به نظر من تسهیل کردن شرایط اولیه و مادی ازدواج برای یک زندگی کافی نیست. وقتی در شهر تهران آمار طلاق ۲۷ درصد است نشان دهنده این است که ما در مورد فلسفه و فرهنگ زندگی مشترک خوب کار نکردیم. ما عموما برای گرفتن گواهینامه رانندگی، همه را ملزم می کنیم که حداقل ۲۰ تا ۳۰ جلسه دو ساعتی به طور عملی با یک مربی کار کنند و برای آیین نامه و قوانین راهنمایی و رانندگی هم امتحان کتبی می گیریم. اما برای ازدواج واقعا چه اقداماتی انجام می دهیم؟ در سوئد مرتبا کانال های تلویزیونی در این مورد میزگرد، برنامه های مفرح و جذاب تشکیل می دهند و سمینار و کنفرانس های بین المللی برگزار می کنند و بچه ها را هر روز بیشتر و بیشتر با روش رسیدن به یک زندگی موفق آشنا می کنند. اما ما در این زمینه بسیار ضعیف عمل می کنیم.

آیا شما اعتقاد دارید برای حل مسائل ازدواج در جامعه ایران باید به مسائل فرهنگی توجه نمود؟

همیشه گذار از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن دارای پیامدها و تبعات بسیاری است. پیامدهایی که گاهی اوقات با ناهنجاری های اجتماعی نیز روبرو می شود. امروز نهاد خانواده در جامعه ایران بسیار متحول شده است و تفاوت های فرهنگی بسیاری بین اقشار جامعه به وجود آمده، حال طبیعی است که در چنین فضایی اگر آگاهی و دانش وجود نداشته باشد بحران ها و آسیب ها بیشتر شود. فقر فرهنگی یکی از عواملی است که امروز خانواده ها را تهدید می کند. فقر فرهنگی یعنی آگاهی نداشتن از قوانین و حقوق رایج در جامعه، ارزش ها و هنجارهای متنوع فرهنگی و عدم اطلاع از تحولات دنیای امروز که می تواند آسیب های فراوانی را به خانواده های ایرانی وارد نماید. هنوز در جامعه ما خشونت در خانواده ها وجود دارد، ازدواج های اجباری به وفور دیده می شود و خودسوزی ها و خودکشی های ناشی از این نوع ازدواج ها قابل لمس و مشاهده است. لذا من فکر می کنم باید تا حد امکان سطح آگاهی های فکری و فرهنگی جامعه را ارتقا داد و جوانان را برای زندگی بهتر تربیت نمود.